

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال سوم ♦ شماره ۵ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۶  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۳۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰ ♦ صفحات: ۶۲-۴۳

## بررسی دیدگاه سلفیه جهادی، ذیل آیه حاکمیت، با تأکید بر حدیث عبدالله بن عباس (کفر دون کفر)

علی مقدس\*

محمدحسن زمانی\*\*

### چکیده

سلفیه جهادی با استناد به آیه ۴۴ سوره مائده ﴿وَمَنْ لَّمْ يَخُضْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ حاکمان کشورهای اسلامی را محکوم به کفر اکبر کرده‌اند. آنان تفسیر صحابی پیامبر عبدالله بن عباس، ذیل آیه حاکمیت، که شاکله مبانی تکفیری آنان را متزلزل کرده، تخطئه نموده و از انتساب این حدیث به ابن عباس خودداری می‌کنند. آن‌ها به وثاقت هشام بن حَجیر در سند حدیث اشکال کرده و مدعی‌اند که در متن حدیث، إدراج صورت گرفته است.

اما با بررسی دقیق سند و متن روایت، نتیجه می‌گیریم که هیچ خدشه‌ای به حدیث ابن عباس که از طُرُق گوناگون نقل شده، وارد نیست و حتی برخلاف آنان، سَلَف و خَلَف اُمَّت، همچون نظریه پرداز سلفیه (ابن تیمیه) و شاگردانش (مانند ابن قیّم)، نه تنها مخالفتی با روایت ابن عباس ندارند، بلکه در موارد گوناگون به آن احتجاج کرده‌اند. با بررسی این حدیث درمی‌یابیم که علما در موضوعات گوناگون، اعم از مسائل کلامی، فقهی، حدیثی و تفسیری، بر آن اهتمام ورزیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: آیه حاکمیت؛ سلفیه جهادی؛ عبدالله بن عباس؛ کفر دون کفر؛ هشام بن حَجیر؛ إدراج.

\* پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام و فارغ التحصیل مرکز تخصصی کلام و ادیان گرایش نقدوهابیت و سلفیت.

\*\* رئیس دبیرخانه کنگره مقابله با جریان‌های افراطی و تکفیری.

## مقدمه

واژه «کفر» در قرآن کریم از جمله الفاظی است که به معانی گوناگونی تأویل می‌شود. این کلمه گاه بر کفر اعتقادی و گاه بر کفر عملی حمل می‌شود. سلفیه جهادی معتقدند که «کفر» در آیه حاکمیت، به معنای کفر اکبر است. آنان تفاسیر سلف پیرامون آیه حاکمیت را رد کرده و در یک قاعده کلی، هرگونه فهم صحابی و تابعی یا تابعِ تابعی که واژه «کفر» را بر کفرِ اصغر حمل کند، مخالف قرآن دانسته‌اند.

عبدالله بن عباس یکی از مفسرین محترم صحابه در نزد همگان است. او در تبیین واژه «کفر» بر این باور است که کفر در آیه، کفر اکبر نبوده؛ بلکه کفر دون کفر، یعنی کفر اصغر است. همچنین شاگردان ابن عباس مانند: طاووس یمانی، عطاء بن ابی‌ریاح و علی بن ابی‌طلحه نیز بر این عقیده استوار بوده و دیگر تابعین و مفسرین، تفسیر وی را برگزیده‌اند.

سلفیه جهادی که در برابر این اعتقاد راسخ و اجماع به تنگ آمده‌اند، نخست منکر انتساب این روایت به ابن عباس شده و سپس سند حدیث را تضعیف کرده و سرانجام در متن حدیث، از حیث دلالت خدشه وارد کرده‌اند.

ضرورت پرداختن به این مسئله از آن جاست که پس از بررسی حدیث، اگر روشن گردد سخن سلفیه جهادی در مورد منتسب نبودن حدیث به ابن عباس، ادعایی بیش نیست، نامشروع بودن مبنای تکفیری آنان کاملاً روشن خواهد شد. با تصحیح سند و دلالت حدیث برخلاف نگرش آن‌ها، مبنای اصلی سلفیه تکفیری مبنی بر تکفیر حاکمان و شهروندان کشورهای اسلامی که بر اساس فهم نادرست از آیه حاکمیت ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ شکل گرفته، متزلزل و برملا خواهد شد.

خواننده با مطالعه این پژوهش، به این نتیجه خواهد رسید که اگرچه سلفیه جهادی تکفیری، خود را پیرو سلف می‌پندارند، ولی هیچ اساس و ریشه تاریخی از جانب سلف صالح مانند عبدالله بن عباس و شاگردانش وجود ندارد تا نگرش سلفیه جهادی را تأیید کند. از این رو همان‌گونه که برخی از نظریه‌پردازان اسلامی گفته‌اند، این حدیث کمر



سلفیه جهادی را شکسته است و نامشروع بودن رفتارهای آنان در پوشش آیه حاکمیت، به چالش کشیده خواهد شد.

حقیقت این است که سلفیه جهادی تکفیری، به فهم سلف صالح همچون عبدالله بن عباس و دیگر صحابه و تابعین توجهی ندارند و فقط به ادعای پیروی از سلف، تفسیر عبدالله بن عباس را معارض با فهم خود دانسته و به همین دلیل، در مقام مقابله و نفی حدیث ابن عباس و دیگر سلف صالح برآمده‌اند.

در موضوع حدیث عبدالله بن عباس کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده که برای نمونه می‌توان به کتاب قره العیون اشاره کرد. کتاب‌هایی که در این زمینه نگاشته شده، در لابه‌لای مباحث دیگر به این مسئله پرداخته‌اند، نه این که مستقل بررسی شده باشد. نکته دیگر این که بیشتر این تألیفات را وهابیون نگاشته‌اند.

وجه تمایز این مقاله از نوشته‌های دیگر این است که در صدد نقد نظریه و دیدگاه سلفیه جهادی به حدیث ابن عباس، به صورت مستقل و با ارجاع به آثار سلف و بر اساس آنچه مورد اتفاق فریقین است، برآمده است.

## سلفیه جهادی

«سلف» در لغت به معنای پیشین<sup>۱</sup> و در اصطلاح سلفی‌ها، با اقتباس از روایت «خیرُ القرون»<sup>۲</sup> بر سه نسل، صحابه، تابعین و تابع تابعین اطلاق می‌شود.<sup>۳</sup>

سلفیه به کسانی می‌گویند که در فهم کتاب و سنت، معتقد به پیروی از سلف صالح هستند؛ از این رو هر کس چنین اعتقادی داشته باشد، وی را سلفی می‌نامند.<sup>۴</sup>

«سلفیه جهادی» به کسانی اطلاق می‌شود که داعیه برقراری حکومت و خلافت اسلامی دارند و تنها راه رسیدن به آن را جهاد مسلحانه می‌دانند.<sup>۵</sup> آنان آمیخته‌ای از

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، ج ۲، ص ۹۵.

۲. عن النبي ﷺ قال: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء أقوام تسبق شهادة أحدهم یمینه، ویمینه شهادته»؛ بهترین مردمان در همه قرون، مردم قرن من هستند؛ سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند؛ سپس مردمی که پس از آن می‌آیند که شهادتشان بر قسمشان پیشی می‌گیرد و قسمشان بر شهادتشان. (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲۶۵۲؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲۵۳۳).

۳. فرید، احمد، السلفية قواعده و اصوله، ص ۷.

۴. همان.

۵. عماد، عبدالغنی، مقاله «المفاهیم و الافکار والعقائد المحورية للحركات الاسلامية» از کتاب الحركات الاسلامية فی



اندیشه‌های عقیدتی و عملی وهابی قطبی<sup>۱</sup> هستند که معتقد به کفر حکومت‌های امروزین و جاهلیت جوامع هستند و تنها راه تغییر را جهاد مسلحانه می‌دانند.<sup>۲</sup> از مشهورترین شخصیت‌های سلفیه جهادی می‌توان به ابومحمد مقدسی، ایمن الظواهری، ابوبکر ناجی و سید امام اشاره کرد.<sup>۳</sup> آنان اگرچه خود را پیرو سلف می‌دانند، اما برخی از خلف را همچون سلف می‌پندارند.<sup>۴</sup>

از عملکرد سلفیه جهادی به روشنی پیداست که آن‌ها اغلب به جای این‌که از قول صحابه، تابعین و تابع تابعین پی‌روی کنند، به قول خلف و افرادی که قرن‌ها از سلف فاصله دارند، تکیه دارند. برای نمونه: شنقیطی صاحب تفسیر اضواء البیان از مفسرین و علمای بزرگ نزد تکفیری‌ها، چنان به نظرات و اقوال ابن تیمیه و شاگردان وی پایبندی نشان می‌دهد، گویی او را صحابه‌ای از سلف و مصاحبین رسول خدا ﷺ یافته است و در برابر گفته‌های وی تسلیم محض است.<sup>۵</sup> آنان افرادی چون: محمد بن عبدالوهاب، محمد بن عبداللطیف آل‌شیخ، بن باز، ابن عثیمین، البانی و بن جبرین را همچون سلف می‌دانند.<sup>۶</sup>

### حدیث عبدالله بن عباس، نزد فرق اسلامی

در برهه‌ای خوارج برای اولین بار آیه حاکمیت را مبنای خود برای تکفیر قرار دادند. حضرت علی رضی الله عنه برای جلوگیری از تفسیر ناصواب آنان، عبدالله بن عباس را فرستاد تا فهم نادرست آن‌ها و مسئله‌ای که با کج فهمی شان در جامعه ایجاد شده بود را اصلاح کند. ابن عباس «کفر» در آیه را به کفر اصغر یعنی کفری که منجر به خروج از اسلام نمی‌شود، تبیین کرد.

پس از گذشت قرن‌ها از این واقعه بار دیگر با ظهور سلفیه جهادی، برداشت غلط

- 
- الوطن العربی، ج ۱، ص ۹۸؛ مرتضی، محمد محمود، صناعة التوحش التکفیر والغرب، ص ۲۵.
۱. سلفیه جهادی علاوه بر تأثیرپذیری از افکار وهابیت، در مسئله حاکمیت از افکار «سید قطب» تأثیر گرفتند.
  ۲. مرتضی، محمد محمود، صناعة التوحش التکفیر والغرب، ص ۲۵.
  ۳. عماد، عبدالغنی، همان، ص ۹.
  ۴. انصاری، ابی‌الحارث، الاصول الجهادية، ص ۴۷.
  ۵. طویان، عبدالعزیز بن صالح، جهود الشيخ محمد الامین الشنقیطی فی تقریر عقیده السلف (در سراسر کتاب این موضوع به چشم می‌خورد).
  ۶. انصاری، ابی‌الحارث، الاصول الجهادية، ص ۴۷.

خوارج مطرح شده و این معضل دوباره در جامعه اسلام ایجاد شده است. برای رویارویی با این اندیشه، باید دوباره از حدیث عبدالله بن عباس بهره برد تا خطای فاحش سلفیه جهادی برملا شود.

«ليس بالكفر الذي تذهبون إليه إنه ليس بكفر ينقل عن الملة ثم قرأ: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾؛<sup>۱</sup> کفر در آیه حاکمیت، به معنای کفری که شما خوارج می‌پندارید، یعنی کفر خروج از اسلام نیست.

علمای اسلام در موضوعات گوناگون، اعم از مسائل کلامی، فقهی، حدیثی و تفسیری، به این حدیث توجه داشته‌اند.<sup>۲</sup> برای نمونه: از حیث کلامی و عقیدتی در مسئله ایمان و کفر، برای این که از واژه «کفر» برداشت ناصحیح نشود و به طور کلی در برابر اسلام فرد قرار نگیرد، کفر را به دو نوع، کفر اکبر و کفر اصغر تقسیم کرده و یکی از ادله را حدیث ابن عباس برشمرده‌اند.<sup>۳</sup>

در تبیین شاخصه‌های کفر، کفر را به دو گونه تقسیم کرده‌اند: ۱. کفر اعتقادی، یعنی کفری که انسان را از دایره اسلام خارج می‌کند؛ ۲. کفر عملی، یعنی کفری که انسان را از دایره اسلام خارج نمی‌کند. در تأیید این نظریه، به حدیث ابن عباس استناد نموده‌اند.<sup>۴</sup> علما با یاری گرفتن از این روایت، مسلمان را به صرف ارتکاب کبیره، کافر خارج از دین تلقی نکرده و احکام کفر را بر او صادر نمی‌کنند.<sup>۵</sup>

از حیث تفسیری و فهم قرآن، بسیاری از مفسرین، هرچند از بعد کلامی حدیث ابن عباس را در مقابل فهم خوارج و سلفیه جهادی در ذیل آیه ۴۴ سوره مائده ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ به کار گرفته‌اند تا پس از ارائه تفسیر صحیح، از تکفیر حکام و شهروندان جامعه اسلامی جلوگیری کنند<sup>۶</sup> و از حیث حدیثی، این روایت

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۴، ص ۲۳۷؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۱۴۳؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۵۵؛ سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۴.

۴. مروزی، محمد بن نصر، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲، ص ۵۲۶.

۵. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زادالمسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۵۵۳؛ سمعانی، منصور بن محمد، تفسیرالقرآن،

را جزء احادیث معتبر و برجسته خود شمرده‌اند.<sup>۱</sup>

با نگاه کلی به آثار علمای اسلام، به‌ویژه اهل سنت پی می‌بریم که تفسیر عبدالله بن عباس در نزد آنان، در پرهیز از تکفیر ناصوابِ دیگران، تأثیر بسزایی داشته است.

### الف) دیدگاه سلفی جهادی درباره حدیث عبدالله بن عباس

سلفیه جهادی درباره حدیث ابن عباس چند دیدگاه دارند. اولاً در انتساب این حدیث به ابن عباس خدشه وارد کرده و بر این باورند که این حدیث از جانب ابن عباس صادر نشده است.<sup>۲</sup> ثانیاً مخاطب ابن عباس را خوارج دانسته‌اند.<sup>۳</sup> ثالثاً از حیث سندی به حدیث اشکال کرده<sup>۴</sup> و یکی از روایان حدیث به نام هشام بن حُجیر را غیرثقه شمرده‌اند.<sup>۵</sup> آنان علت ضعیف شمردن هشام بن حُجیر را ناتوانی او در حفظ و ضبط حدیث دانسته و این مسئله را بهانه ضعف او قرار داده‌اند تا روایت ابن عباس را نادیده بگیرند.<sup>۶</sup> رابعاً از حیث دلالی به متن حدیث اشکال کرده‌اند.<sup>۷</sup> خامساً بر این باورند که لفظ «کفر دون کفر» از ابن عباس صادر نشده است.<sup>۸</sup>

این حدیث به قدری از حیث محتوا غنی و چشم‌گیر است که به تعبیر ناصرالدین الالبانی شیخ الحدیث، کمر سلفیه جهادی تکفیری را شکسته است<sup>۹</sup> و اگر سلفیه تکفیری این روایت را می‌پذیرفتند، هرگز گرفتار فتنه تکفیر نمی‌شدند.

ج ۲، ص ۴۳.

۱. جوزجانی، سعید بن منصور، التفسیر من سنن سعید بن منصور، ج ۴، ص ۱۴۸۲.

۲. صنهایجی، ابوجندل، اثر ابن عباس کفر دون کفر، ص ۲.

۳. ابوعمر، عمر بن محمد، کفر دون کفر، ص ۱۴.

۴. سلفی الجزائری، محمد، نثر الدر فی تفنید شبهة کفر دون کفر، ص ۱۴؛ اثری، ابوعبدالرحمن، الرسائل الاتویة، ص ۲.

۵. مقدسی، ابومحمد، امتاع النظر فی کشف شبهات مرجئة العصر، ص ۲۸. «هذا الأثر یروی من طریق سفیان بن عیینة عن هشام بن حجیر عن طاووس عن ابن عباس، و هشام بن حجیر ضَعَفَهُ الأئمة الثقاة ولم يتابعه علی هذه الروایة أحد».

(سلفی الجزائری، محمد، نثر الدر فی تفنید شبهة کفر دون کفر، ص ۱۴؛ اثری، ابوعبدالرحمن، الرسائل الاتویة، ص ۲).

۶. صنهایجی، ابوجندل، اثر ابن عباس کفر دون کفر، ص ۴.

۷. همان، ص ۲.

۸. همان.

۹. «و هذا قاصمة ظهر جماعة التكفير وأمثالهم من الغلاة». (الالبانی، ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۷،

ص ۱۳۵).

## ۱. طریق طاووس یمانی

ابوعبدالرحمان، طاووس بن کیسان یمانی (متوفی ۱۰۶ق) یکی از چهره‌های برجسته تابعان، فقیهی جلیل‌القدر و از خواص عبدالله بن عباس و عابدان زمان خود بوده است.<sup>۱</sup>

«عن طاووس قال قال ابن عباس لیس بالكفر الذي تذهبون إليه إنه لیس بكفر ينقل عن الملة ثم قرأ: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾»<sup>۲</sup> طاووس از ابن عباس در چگونگی حکم حاکم ستمگر نقل می‌کند که حاکم جائز، حکمش همان‌گونه که قرآن کریم فرموده است: «و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند، کافرند»، کافر است؛ اما کفرش همانند کفری که خوارج گمان می‌کردند که منجر به خروج از دین شود، نیست؛ بلکه کفر دون کفر، یعنی کفر اصغر به معنای گناه و معصیت است.<sup>۳</sup> بسیاری از علما و صاحب‌نظران اسلامی با درستی طریق طاووس و نسبت آن با عبدالله بن عباس مخالفت نکرده‌اند.<sup>۴</sup>

برخی از سلف‌شناسان برای معرفی نگاه سلف در موسوعه جمع‌آوری شده در قاهره، که نگرش سلف در عقیده، منهج و تربیت را بررسی کرده است، روایت عبدالله بن عباس که از طریق طاووس یمانی نقل شده را سلوک و شیوه فکری و رفتاری سلف دانسته‌اند.<sup>۵</sup> کاربرد روایت ابن عباس به قدری چشم‌گیر است که برخی در تشریح عقیده مسلمان واقعی در پرتو قرآن و سنت، روایت عبدالله بن عباس که از طریق طاووس نقل شده را یادآور شده‌اند.<sup>۶</sup> برخی نیز چگونگی شکل‌گیری تکفیر و ریشه آن را، پیروی نکردن از حدیث ابن عباس و طریق طاووس یمانی گفته‌اند.<sup>۷</sup> در نتیجه، بسیاری از اهل

۱. ابن خلکان، احمد، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۵۰۹.

۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۴، ص ۲۳۷؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۴، ص ۲۳۷.

۴. مروزی، محمد بن نصر، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲ ص ۵۲۶؛ ابن بطة، عبیدالله بن محمد، الابانة الکبری، ج ۲، ص ۷۳۴؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۴، ص ۲۳۷؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۲.

۵. مغراوی، محمد بن عبدالرحمن، موسوعة مواقف السلف فی العقيدة والمنهج و التربية، ج ۲، ص ۴۰۴-۲۵۵.

۶. قحطانی، سعید بن علی، عقيدة المسلم فی ضوء الكتاب و السنة، ج ۲، ص ۸۴۴.

۷. قحطانی، سعید بن علی، قضية التکفیر بین أهل السنة و فرق الضلال فی ضوء الكتاب و السنة، ج ۱، ص ۷۸.



سنت، طریق طاووس را پذیرفته و اشکالی به این نسبت وارد نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

## ۲. طریق عطاء بن ابی رباح

طریق دیگر روایت عبدالله بن عباس، طریق عطاء بن ابی رباح است. عطاء از شاگردان به نام ابن عباس به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> ابن سعد درباره مقام علمی وی می‌گوید کسی را همچون عطاء و طاووس ندیدم که در مباحث علمی محض باشند.<sup>۳</sup> در وثاقت و اعتبار وی همین بس که بخاری در تاریخ الکبیر خود، وی را مطرح کرده است:<sup>۴</sup>

عن عطاء قوله: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛  
«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا  
أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» قال: كفر دون كفر، و فسق دون فسق، و  
ظلم دون ظلم؛<sup>۵</sup>

آیه ۴۴ سوره مائده: «آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند»؛ آیه ۴۵ سوره مائده: «آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، ستمگرند»؛ آیه ۴۷ سوره مائده: «آنها که احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند».

طبری در تفسیر خود که نزدیک‌ترین تفسیر به عصر ابن عباس است، روایت عطاء را نقل کرده و با تکیه بر این روایت، کفر در آیه حاکمیت را خارج از دین نمی‌شمارد.<sup>۶</sup> برخی دیگر برای این که حکم کردن به غیر ما انزل الله را فقط معصیت مسلمان بشمارند، نه این که وی را کافر از دین بدانند، روایت و طریق عطاء بن ابی رباح را مستند قرار داده‌اند.<sup>۷</sup>

دیگران برای مقاومت در برابر تفسیرهای افراطی و خوارج‌گونه و صیانت از اسلام مسلمان، در ذیل آیه حاکمیت، روایت عطاء را که طریق دیگر بیان عبدالله بن عباس

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۷ ص ۳۱۲؛ ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۵.  
۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۸۹.  
۳. واقدی، ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۲.  
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، تاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۴۶۳.  
۵. مروزی، محمد بن نصر، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲، ص ۵۲۲؛ ابن بطه، عبیدالله بن محمد، الإبانة عن شریعة الفرقة الناجية ومجانبة الفرق المذمومة، ج ۲، ص ۷۳۲.  
۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۶.  
۷. مروزی، محمد بن نصر، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲، ص ۵۲۲.



است، سرلوحه خود قرار داده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳. طریق علی بن ابی طلحة

طریق دیگری که روایت ابن عباس در ذیل آیه حاکمیت نقل شده، طریق علی بن ابی طلحه است:

علی بن ابی طلحة، عن ابن عباس قوله: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»، قال: من جحد ما أنزل الله فقد كفر. ومن أقر به ولم يحكم، فهو ظالم فاسق؛ کسی که عامدانه حکم خدا را انکار کند و بر اساس حکم خدا حکم نکند، کافر است و کسی که به خدا و حکم خدا اقرار کند، اما به دلایل دیگری بر اساس حکم خدا حکم نکند، ظالم و فاسق است.<sup>۲</sup>

### ۴. بررسی سندی روایت

برای پی بردن به شخصیت هشام بن حُجَیر، نگاه رجالیون و علمای تراجم و جرح و تعدیل را بررسی می‌کنیم:

ابن ابی حاتم که متعنت در جرح و تعدیل است، درباره هشام بن حُجَیر سکوت کرده و علامه تهانوی در تبیین قواعد حدیثی یادآور می‌شود که سکوت ابن ابی حاتم و ابی زرعه به معنای توثیق راوی است.<sup>۳</sup> نسائی نیز که از جمله متعنتین در جرح به شمار می‌رود، هشام بن حُجَیر را در الضعفاء خود نیاورده و این بدان معناست که وی را در زمره راویان ضعیف نیافته است. العجلی در کتاب الثقات، هشام بن حُجَیر را ثقة خوانده است.<sup>۴</sup> شمس الدین ذهبی در الکاشف<sup>۵</sup> و ابن شاهین در الثقات خود به وثاقت هشام بن حُجَیر تصریح کرده‌اند.<sup>۶</sup> ابن حبان وی را در الثقات خود آورده است.<sup>۷</sup>

اگر سلفیه جهادی بگویند ابن حبان در توثیق راویان متساهل بوده،<sup>۸</sup> به چند دلیل این ادعا رد می‌شود:

۱. ابن بظه، عبیدالله بن محمد، الابانة الكبرى، ج ۲، ص ۷۳۵.

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۷.

۳. عثمانی تهانوی، ظفر احمد، قواعد فی علوم الحدیث، ص ۴۰۳.

۴. عجلی، احمد بن عبدالله، تاریخ الثقات، ج ۱، ص ۴۵۷.

۵. ذهبی، محمد بن احمد، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب و الستة، ج ۲، ص ۳۳۵.

۶. ابن شاهین، عمر بن احمد، تاریخ أسماء ثقات، ج ۱، ص ۲۵۱.

۷. ابن حبان، محمد، الثقات، ج ۷، ص ۵۶۷.

۸. صنهاجی، ابوجندل، اثر ابن عباس کفر دون کفر، ص ۴.



اولاً: ابن حبان را به سبب تعنت در جرح نمی‌توان متساهل در توثیق و تعدیل دانست؛ زیرا کسی که از کوچک‌ترین عیب در جرح چشم‌پوشی نمی‌کند، نمی‌توان وی را به راحتی متهم به تساهل در توثیق و تعدیل کرد.<sup>۱</sup>

ثانیاً: ذهبی نیز ادعای قائلین به تساهل ابن حبان را رد کرده و در کتاب خود، ابن حبان، تاریخ بخاری و ابن ابی حاتم را از چشمه‌های معرفت ثقات برشمرده است.<sup>۲</sup> با بررسی مصنفات مشهور الثقات و الضعفاء و جرح و تعدیل، به دست می‌آید که در مجموع، این تصنیفات هشام بن حُجیر را ثقه دانسته‌اند.

در پاسخ به ایراد سلفیه جهادی تکفیری باید گفت:

اولاً: هرگاه بین جرح و تعدیل راوی تعارض به وجود آید، تعدیل مقدم می‌شود.<sup>۳</sup> اگرچه تعداد توثیق‌کنندگان هشام بن حُجیر کم نیست، اما اگر بر فرض، تعارضی هم وجود داشته باشد، تعدیل و توثیق، مقدم بر جرح است.<sup>۴</sup>

ثانیاً: بنابر قواعد حدیثی اهل سنت، اگر ضعف راوی به سبب کذب و فسق او باشد، روایت قابل انجبار نخواهد بود؛ اما اگر ضعف راوی علل دیگری داشته باشد، با تعدد طُرُق قابل جبران خواهد بود.<sup>۵</sup> اما ابن تیمیه پا را از این هم فراتر نهاده و معتقد است هر چند ناقلین حدیث را افراد غیرثقه تشکیل داده باشند، تعدد طرق موجب تقویت مجموع خواهد شد.<sup>۶</sup> از دیدگاه ابن تیمیه، نظریه پرداز جریان سلفیه نیز تعدد طرق، به تنهایی ضعف سند را جبران می‌کند.

به عبارت دیگر: بر فرض ضعیف دانستن هشام بن حُجیر، وجود قاعده‌ای همچون «يُقَوَّى بَعْضُهَا بَعْضًا» ضعف سند را برطرف می‌کند؛ زیرا بر اساس مبنای رجالی اهل سنت، وجود طُرُق مختلف، سند حدیث را تقویت نموده و در نتیجه، یقین و صحت

۱. لکنوی هندی، عبدالحی بن محمد، الرفع و التکمیل فی الجرح و التعدیل، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، الموقظة فی علم مصطلح الحدیث، ج ۱، ص ۷۹.

۳. عثمانی تهانوی، ظفر احمد، قواعد فی علوم الحدیث، ص ۲۵۳.

۴. همان.

۵. قاسمی، جمال‌الدین بن محمد، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، ج ۱، ص ۱۰۹.

۶. «فإن تعدد الطرق و کثرتها یقوی بعضها بعضا حتی قد یحصل العلم بها ولو کان الناقلون فجارا فساقا». (ابن تیمیه،

احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۶).



سند را حاصل می‌کند.<sup>۱</sup> روایت عبدالله بن عباس از طرق گوناگون نقل شده است؛ مانند: طریق طاووس،<sup>۲</sup> علی بن ابی طلحة،<sup>۳</sup> عطاء بن ابی رباح،<sup>۴</sup> علی بن الحسین،<sup>۵</sup> عکرمه<sup>۶</sup> و غیره، که این تعدد طرق، قوّت روایت را نیز چند برابر می‌کند.

ثالثاً: بر فرض ضعیف دانستن هشام، بر اساس قواعد حدیثی، حدیث وی با تعدد و کثرت، از ضعیف به حسن لغیره<sup>۷</sup> ارتقا می‌یابد؛<sup>۸</sup> زیرا همین حدیث از طریق دیگری نقل شده و احادیث دیگر، یا مانند این حدیث، یا اقوی از این هستند.<sup>۹</sup> ناگفته نماند که این تقویت باید به نحو متابع باشد تا تقویت صورت گیرد.<sup>۱۰</sup>

مسئله قابل تأمل این است که در کنار آراء سلفیه جهادی تکفیری، نظریه پرداز سلفیه، یعنی ابن تیمیه نه تنها انتساب این روایت به عبدالله بن عباس را رد نکرده، بلکه هیچ سخنی که دال بر خدشه در سند و متن روایت باشد، مطرح نکرده و می‌نویسد که ائمه اهل سنت همچون احمد بن حنبل این حدیث را پذیرفته و از آن تبعیت کرده‌اند و دلیلی نمی‌بینیم که این حدیث را نپذیریم.<sup>۱۱</sup>

علاوه بر ابن تیمیه، شاگرد او ابن قیم نیز یادآور می‌شود: همان طور که طاووس از ابن عباس نقل کرده است، نباید هر حکم کننده به غیر ما آنزل الله را از دایره اسلام خارج کرد.<sup>۱۲</sup>

۱. قاری، ملا علی بن محمد، الأسرار المرفوعة في الأخبار الموضوعة المعروف بالموضوعات الكبرى، ج ۱، ص ۲۹۱.
۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۴، ص ۲۳۷؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۲.
۳. ابن ابی حاتم، محمد، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۴۸۲.
۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۶.
۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۸۹.
۶. خازن، علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۲، ص ۴۸.
۷. «حسن لغیره» حدیثی است که از راوی ضعیفی که علت ضعف آن خفیف باشد و توسط طرق مختلف به مرحله حسن لغیره ارتقا یافته باشد. (طحان، محمود، تیسیر مصطلح الحدیث، ص ۷۸).
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. هرگاه برخی از افراد سلسله حدیث، با راویان مفرد حدیث دیگری موافق با همان مضمون باشند، به آنها «تابع» گویند (عسقلانی، ابن حجر، شرح نخبه الفکر، ج ۴، ص ۲۸).
۱۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۳۱۲.
۱۲. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۴۵ - ۳۴۴.



## ۵. بررسی دلالتی روایت

سلفیه جهادی معتقدند که در روایت ابن عباس إدراج صورت گرفته است.<sup>۱</sup> آنان ادعا می‌کنند که روایت ابن عباس با دو لفظ، یکی به صورت «کفر دون کفر» و دیگری با لفظ «لیس کمن کفر بالله وملائکته وکتابه ورسله»، وارد شده است. از این رو نتیجه می‌گیرند که در حدیث إدراج صورت گرفته است؛ یعنی لفظ «کفر دون کفر» و «لیس کمن کفر بالله وملائکته وکتابه ورسله» را طاووس در روایت ابن عباس داخل کرده است.<sup>۲</sup>

در پاسخ به این ادعا گفته می‌شود:

اولاً: اگر بنا باشد از جانب طاووس إدراجی صورت گیرد، لازم است این ادراج با أدات تفصیلیه مانند: «أعنی» یا «أی» جدا و مشخص گردد؛<sup>۳</sup> در حالی که طاووس از أدات تفصیلیه استفاده نکرده است.

ثانیاً: حکم به إدراج حدیث در صورتی قابل اجراست که ابتدا خود راوی به آن اشاره کرده باشد، یا این که یکی از ائمه معتبر، به وجود إدراج اذعان کرده باشد، یا این که از خود کلام درج شده پی ببریم که صدور چنین کلمه‌ای از پیامبر ﷺ محال است.<sup>۴</sup> در روایت نقل شده از ابن عباس، هیچ کدام از دلایل و شواهدی که دلالت بر إدراج آن داشته باشد، وجود ندارد تا این حدیث را حمل بر إدراج کنیم.

ثالثاً: نه خود طاووس اعتراف به إدراج کرده، نه یکی از ائمه حدیث از إدراج در نقل طاووس سخن گفته و نه صدور آن از پیامبر ﷺ محال است؛ زیرا اگر محال بود، مفسرین، محدثین و علمای سرشناس درباره آن سخن می‌گفتند. ممکن است سلفیه جهادی بگویند این روایت چون مخالف قرآن است، پس طرح آن از جانب سلف محال است. در پاسخ گفته می‌شود که محل نزاع، همان جایی است که شما گمان می‌کنید این

۱. «مُدْرَج» در لغت اسم مفعول از «أَدْرَجْتُ الشَّيْءَ فِي الشَّيْءِ» است؛ یعنی داخل کردم چیزی را در چیز دیگر و در اصطلاح علم حدیث، به حدیثی گویند که در سند یا متن آن چیزی داخل یا درج شده یا تغییری انجام گرفته باشد. (صنهاجی، ابوجندل، اثر ابن عباس کفر دون کفر، ص ۲؛ طحان، محمود، تیسیر مصطلح الحدیث، ص ۱۴۰).

۲. صنهاجی، ابوجندل، اثر ابن عباس کفر دون کفر، ص ۲: «وردت مقولة لجبر الامة ابن عباس ﷺ بلفظین اول هذین اللفظین هو کفر دون کفر وهذا اللفظ لیس من کلام ابن عباس ﷺ لیس کمن کفر بالله وملائکته وکتابه ورسله وانما هی مُدرجة، ای زاندة علی اصل المتن هی فی التحقيق من کلام ابن طاووس».

۳. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیبیب، ج ۱، ص ۷۷.

۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مصطلح الحدیث، ج ۱، ص ۱۸.

تفسیر برخلاف قرآن است. دلایل بیانگر این است که اولاً خلاف قرآن نیست و ثانیاً اگر خلاف قرآن بود، سلف به این تفسیر تکیه نمی‌کردند؛ زیرا بر اساس آنچه از سلف نقل شده، سلف به برداشت ابن عباس اعتماد کرده و آن را برگزیده‌اند.<sup>۱</sup>

رابعاً: اگرچه به اجماع محدثین و فقها إدراج در حدیث، حرام است،<sup>۲</sup> اما اگر بر فرض، إدراجی از جانب سلف همچون طاووس صورت گرفته باشد، گاهی این مسئله استثنا شده، که این امر به سبب انگیزه‌هایی همچون استنباط حکم شرعی از حدیث، پیش از این که به اتمام رسد و شرح و تبیین کلمات غریب و جملاستی که نیاز به تشریح و تفسیر دارد، مانعی ندارد و در چنین شرایطی باید طبق اذعان خود سلفیه جهادی، فهم طاووس را به فهم خود ترجیح داد؛<sup>۳</sup> مانند زُهری و دیگران که برای تفهیم و تفسیر یک متن، از واژه‌های دیگر برای تفهیم بهتر استفاده کرده‌اند. برای مثال: در حدیث عایشه درباره آغاز وحی: «كَانَ النَّبِيُّ يَتَحَنَّنُ فِي غَارٍ حِرَاءٍ وَهُوَ التَّعْبُدُ اللَّيَالِي ذَوَاتِ الْعَدَدِ»<sup>۴</sup> عبارت «و هو التعبُد» مدرج از کلام زهری است.<sup>۵</sup>

خامساً: بر فرض که إدراجی صورت گرفته باشد، روایت عبدالله بن عباس، چه با عبارت «كفر دون كفر» و چه با عبارت «ليس كمن كفر بالله وملائكته وكتبه ورسله» باشد، هر دو بیان می‌کند که برداشت آنان از آیه حاکمیت نادرست بوده و کلمه «كفر» در آیه به معنای کفر اکبر که منجر به خروج فرد از اسلام گردد، نیست؛ زیرا هر دو عبارت به معنای خروج از اسلام فرد نیست.

نتیجه این که با هر عبارتی که باشد، می‌تواند برداشت سلفی‌های تکفیری را به چالش بکشد و علاوه بر فرض این که ادراجی صورت گرفته باشد، این ادراج از سوی سلف بوده و طاووس این گونه فهمیده و باید به فهم او و دیگر سلف صالح احترام گذاشت و بیان طاووس روایت «كفر دون كفر» را اثبات می‌کند.

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۶؛ ابن ابی حاتم، محمد، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۴۸۲؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۴، ص ۲۳۷؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. طحان، محمود، تیسیر مصطلح الحدیث، ص ۱۴۳.

۳. طحان، محمود، تیسیر مصطلح الحدیث، ص ۱۴۳.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، باب بدء الوحی، ج ۱، ص ۳.

۵. طحان، محمود، تیسیر مصطلح الحدیث، ص ۱۴۲.



## ب) مؤیدات سلف در تأیید روایت ابن عباس

بسیاری از سلف همچون صحابه، تابعین و تابعینِ تابعین، روایت عبدالله بن عباس را پذیرفته و برای دیگران نقل کرده‌اند. برای نمونه: علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام از جمله تابعین و سلف صالحی است که ذهبی از زهری در شأن ایشان نقل می‌کند که برتر از او در قریش دیده نشده است. آن حضرت روایت عبدالله بن عباس را همانند دیگر سلف نقل کرده‌اند:

«ثم دخلت علی بن علی بن الحسین فسألته عن هذه الآيات التي في المائدة قال صدق ولكنك كفر ليس بكفر الشرك وفسق ليس كفسق الشرك وظلم ليس كظلم الشرك»<sup>۱</sup>.

از دیگر سلف که اشاره شد، طاووس بن کیسان (متوفای ۱۰۶هـ) از چهره‌های بارز و مفسر عصر تابعین است که از خواص ابن عباس شمرده شده است.<sup>۲</sup> او روایت ابن عباس را همان‌گونه که فهمیده، برای دیگران نقل کرده است و دیگران نیز فهم طاووس را پسندیده و دنبال کرده‌اند:

«عن طاووس قال: قال ابن عباس: ليس بالكفر الذي تذهبون إليه إنه ليس بكفر ينقل عن الملة ثم قرأ ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون»<sup>۳</sup>؛  
ابن عباس می‌گوید: کفر در آیه، به معنای کفری نیست که خوارج بر آن رفته‌اند؛ کفری نیست که مسلمانان را از دایره اسلام خارج کند.

از دیگر سلف، عکرمه، شاگرد ابن عباس که چهل سال شاگردی ابن عباس را در کارنامه دارد، در تفسیر آیه می‌گوید:

«ومن لم يحكم بما أنزل الله جاحدا به فقد كفر ومن أقر به ولم يحكم به فهو ظالم فاسق»؛ کسی که از روی انکار، بر اساس آنچه خداوند نازل کرده حکم نکند، کافر است؛ اما کسی که از روی انکار حکم خدا حکم نکند، بلکه از روی اغراض دیگر همچون هوا و هوس حکم نکند، در غیر این صورت او ظالم و فاسق است.<sup>۴</sup>

۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۸۹.

۲. ابن خلکان، احمد، وفيات الاعيان، ج ۲، ص ۵۰۹.

۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۴، ص ۲۳۷؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۲.

۴. خازن، علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۲، ص ۴۸.

عکرمه نیز در تأیید فتوای خود می‌گوید: استادم ابن عباس چنین اعتقادی دارد.<sup>۱</sup> از دیگر شاگردان عبدالله بن عباس، علی بن ابی طلحه است که رأی طاووس را پذیرفته و نیز مراد عبدالله بن عباس از آیه را کسی می‌داند که به غیر ما انزل الله حکم نکند. در غیر این صورت، او را ظالم و فاسق شمرده، نه این‌که از اسلام خارج پنداشته باشد:

«عن علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس قوله: ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون، قال: من جحد ما أنزل الله فقد كفر. ومن أقر به ولم يحكم، فهو ظالم فاسق»؛ کسی که عامدانه حکم خدا را انکار کند و بر اساس حکم خدا حکم نکند، کافر است و کسی که به خدا و حکم خدا اقرار کند، اما به دلایل دیگری بر اساس حکم خدا حکم نکند، ظالم و فاسق است.<sup>۲</sup>

عطاء بن ابی رباح از برجسته‌ترین فقهای مکه و شاگرد خاص ابن عباس است.<sup>۳</sup> وی نیز در فهم واژه «کفر»، مراد کفر در آیه حاکمیت را به کفر اصغر تفسیر کرده است:<sup>۴</sup> «عن عطاء، قال: كفر دون كفر، وفسق دون فسق، وظلم دون ظلم».<sup>۵</sup>

از سخن سلف به دست می‌آید که فهم عبدالله بن عباس بنابر آنچه نقل شد، برای دیگر مفسرین و محدثین پذیرفته نیست؛ از این رو آنان تفسیر ابن عباس از آیه را به دیگر سلف نیز سرایت داده و این قول را پذیرفته‌اند که مراد از کفر در آیه، با هر تعبیری که در میراث سلف نقل شده باشد، نمی‌تواند مراد سلفیه تکفیری را تأیید کند؛ بلکه هرگز نمی‌توان هر کس که به غیر ما انزل الله حکم کند را از دایره اسلام خارج دانست.

### نتیجه

با بررسی‌های صورت گرفته پیرامون حدیث عبدالله بن عباس نتیجه می‌گیریم که هیچ ایرادی، اعم از سندی و دلالی، به روایت وارد نیست و اگرچه شخصیت هشام بن حَجیر

۱. همان.

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۷.

۳. ابن خلکان، احمد، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۱.

۴. ابن بطة، عبدالله بن محمد، الابانة الكبرى، ج ۲، ص ۷۳۵؛ مروزی، محمد بن نصر، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲،

ص ۵۲۲؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۶.

۵. مروزی، محمد بن نصر، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲، ص ۵۲۲؛ ابن بطة، عبدالله بن محمد، الابانة عن شريعة الفرقة الناجية ومجانبة الفرق المذمومة، ج ۲، ص ۷۳۲.



از سوی برخی همچون سلفیه جهادی تضعیف شده؛ اما از سوی بسیاری از علمای جرح و تعدیل توثیق شده و وی را از شاگردان میرزا طاووس بن کیسان و حسن بصری شمرده‌اند و کسانی چون سفیان بن عیینه را از شاگردان او نام برده‌اند. پس از تأمل در متن روایت، معلوم شد که هیچ ادراجی در متن حدیث صورت نگرفته و از حیث دلالتی ایرادی وارد نخواهد بود. بنابراین با توجه به اذعان سلف و خلف امت، هیچ خدشه‌ای به روایت عبدالله بن عباس وارد نشده و در بسیاری از موضوعات، مورد توجه فریقین بوده است.





## منابع

١. ابن بطه، عبيدالله بن محمد، الابانة الكبرى، رياض: دارالراية، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٢. ابن تيميه، احمد، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة نبويه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٣. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، زادالمسير فى علم التفسير، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٤. ابن حبان دارمى، محمد، الثقات، دکن هند: دائرة المعارف العثمانية بحيدرآباد، چاپ اول، ١٣٩٣ق.
٥. ابن خلکان برمكى اربلي، احمد، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق: احسان عباس، بيروت: دار صادر، ١٩٠٠م.
٦. ابن شاهين، عمر بن احمد، تاريخ أسماء ثقات، كويت: دارالسلفية، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٧. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، التمهيد، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، بی تا.
٨. ابن عثيمين، محمد بن صالح، مصطلح الحديث، قاهره: مكتبة العلم، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٩. ابن فارس، ابوفارس احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دارالفكر، ١٣٩٩ق.
١٠. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر، مدارج السالكين، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ سوم، ١٤١٦ق.
١١. ابن هشام، عبدالله بن يوسف، معنى اللبيب، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ چهارم، بی تا.
١٢. ألبانى، محمد ناصرالدين، سلسلة الاحاديث الصحيحة، رياض: مكتبة المعارف، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٣. بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، بی تا.
١٤. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، رياض: دارالسلام للنشر و التوزيع، چاپ دوم، ١٤١٩ق.
١٥. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح الأدب المفرد للإمام البخارى، عربستان: دارالصدیق، ١٤١٦ق.
١٦. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٧. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دارالغرب



الإسلامي، ١٩٩٨م.

١٨. جوزجاني، سعيد بن منصور، التفسير من سنن سعيد بن منصور، رياض: دارالصميمي، چاپ اول، ١٤١٧ق.

١٩. حاكم نيشابوري، محمد، المستدرک على الصحيحين، تعليق: محمد بن أحمد ذهبي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.

٢٠. خازن، علي بن محمد، لباب التأويل في معاني التنزيل، بيروت: دار كتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.

٢١. خطيب بغدادی، أحمد بن علی، الفصل للوصل المدرج في النقل، تحقيق: محمد بن مطر الزهراني، رياض: دار الهجرة، چاپ اول، ١٤١٨ق.

٢٢. ذهبي، محمد بن احمد، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب و الستة، تحقيق محمد عوامه، احمد محمد نمر الخطيب، جدّه: دارالقبلة للثقافة الاسلامية، چاپ اول، ١٤١٣ق.

٢٣. ذهبي، محمد بن احمد، الموقظة في علم مصطلح الحديث، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ١٤١٢ق.

٢٤. ذهبي، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: بجاوی علی محمد، بيروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ١٣٨٢ق.

٢٥. ذهبي، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.

٢٦. رازی، ابن ابی حاتم، محمد، تفسير القرآن العظيم، بی جا، بی نا، بی تا،

٢٧. سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.

٢٨. سلفی الجزائری، محمد، نثر الدر في تفنيد شبهة كفر دون كفر، نشر سایت آرشیو به آدرس: <https://archive.org/details/MujahidBag2>

٢٩. سمعانی، منصور بن محمد، تفسير القرآن، رياض: دارالوطن، چاپ اول، ١٤١٨ق.

٣٠. سوری، ابومصعب، الدعوة المقاموة الاسلامية، چاپ اول، ١٤٢٥ق. نشر سایت آرشیو به آدرس: <https://archive.org/details/MujahidBag2>

٣١. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت: دارالفکر، بی تا.

٣٢. صنهاجی، ابو جندل، اثر ابن عباس كفر دون كفر، نشر سایت آرشیو به آدرس: <https://archive.org/details/MujahidBag2>

٣٣. طبری، محمد بن جریر، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.



٣٤. طويان، عبدالعزيز بن صالح، جهود الشيخ محمد الامين الشنقيطى فى تقرير عقيدة السلف، رياض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٣٥. عثمانى تهانوى، ظفر احمد، قواعد فى علوم الحديث، بيروت: دار بشار اسلاميه، چاپ دهم، ١٤٢٨ق.
٣٦. عجلى، احمد بن عبدالله، تاريخ الثقات، مکه مکرمه: دارالباز للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٣٧. عسقلانى، ابن حجر، شرح نخبة الفكر، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، بى تا.
٣٨. عسقلانى، احمد بن على، نزهة النظر فى توضيح نخبة الفكر فى مصطلح أهل الأثر، تحقيق: عبدالله بن ضيف الله الرحيلي، رياض: مطبعة سفير، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٣٩. عماد، عبدالغنى، «المفاهيم و الافكار و العقائد المحورية للحركات الاسلامية» الحركات الاسلامية فى الوطن العربى، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، چاپ اول، ٢٠١٣م.
٤٠. عينى، محمود بن احمد، عمدة القارى شرح صحيح البخارى، بيروت: داراحياء التراث العربى، بيروت، بى تا.
٤١. فريد، احمد، السلفية قواعدٌ و اصولٌ، قاهره: دارالعقيدة، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٤٢. فلسطينى، ابوقتاده، كفر دون كفر، نشر سايت آرشيوبه آدرس: <https://archive.org/details/MujahidBag2>
٤٣. قحطانى، سعيد بن على، عقيدة المسلم فى ضوء الكتاب و السنة، رياض: مطبعة سفير، بى تا.
٤٤. قحطانى، سعيد بن على، قضية التكفير بين أهل السنة و فرق الضلال فى ضوء الكتاب و السنّة، رياض: مطبعة سفير، بى تا.
٤٥. قرطبى، محمد بن أحمد (م ٦٧١)، الجامع لأحكام القرآن، قاهره: المكتبة التوفيقية، چاپ دهم، ٢٠١٢م
٤٦. لکنوى هندی، عبدالحى بن محمد، الرفع و التكميل فى الجرح و التعديل، حلب: مكتب مطبوعات اسلاميه، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
٤٧. مرتضى، محمد محمود، صناعة التوحش التكفير والغرب، بيروت: دارالولاء، چاپ اول، ١٤٣٧ق.
٤٨. مروزى، محمد بن نصر، تعظيم قدر الصلاة، تحقيق: عبدالرحمن عبدالجار، مدينه منوره: مكتبة الدار، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٤٩. مغراوى، محمد بن عبدالرحمن، موسوعة مواقف السلف فى العقيدة والمنهج و التربية، قاهره: المكتبة الاسلامية، چاپ اول، بى تا.

٥٠. مقدسى، ابو محمد، امتاع النظر فى كشف شبهات مرجئة العصر، نشر سايت آرشييو به آدرس:  
<https://archive.org/details/MujahidBag2>
٥١. ملا على قارى، على بن محمد، الأسرار المرفوعة فى الأخبار الموضوعة المعروف  
 بالموضوعات الكبرى، بيروت: دار الامانة، ١٣٩١ق.
٥٢. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار احياء  
 التراث العربى، بى تا.
٥٣. واقدى، ابن سعد، طبقات الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٥٤. هاشم، محمد يونس، المدارس السلفية وجدلية النقل و العقل و المصلحة، مكة المكرمة، دار  
 زهور المعرفة و البركة، چاپ اول، ١٤٣٤ق.
٥٥. هلالى سلفى، سليم بن عيد، قرة العيون، عمان: مكتبة الفرقان، چاپ اول، ١٤٢٢ق.